

تصویب برنامه بسته ریاضتی با وجود اعتصاب سراسری و محاصره پارلمان، و یک پرسش چالش برانگیز

تقی روزبه



رویدادهای یونان برشی شفاف و تکان دهنده از وضعیت واقعی را که در آن بصری بریم یعنی بی اعتنائی نهادها و دموکراسی های موجود به خواست ها و صدای اعتراض مردمی که بنام آن ها برپا شده اند و مشروعیت خود را مدیون آن ها هستند، در برابر ما می نهد.

حتما بسیاری این تیترتکان دهنده رسانه های مختلف در مورد اعتراضات اخیر یونان را خوانده اند*: پارلمان یونان در محاصره ده ها هزارتن از معترضان خشمگین و درحالی که هم چون نگینی از سوی سه ردیف محافظان سرتا پا مجهز محافظت می شد، بسته ریاضتی تازه ای را به تصویب رساند. بسته ای که طبق دستورالعمل ترویکا و بخصوص کمیسیون و بانک مرکزی اتحادیه اروپا، شرط دریافت قسط تازه ای از وام ها بود. هدف جلب اعتماد بازار عطشناک سرمایه بود که البته تا پوست و استخوان باقی است هیچگاه سیر نخواهد شد. بر طبق مفاد این بسته، دولت کارگزار سرمایه داران موظف بود که در ادامه سیاست های قبلی، حدود سیزده ونیم میلیارد یورو از هزینه های بودجه عمومی بکاهد و طبق معمول، دولت هم دیواری کوتاه تراز دیوارزحمتکشان و سرشکن کردن بحران برگرده آن ها، یعنی کاهش بودجه بیمه و خدمات عمومی و افزایش سن بازنشستگی، افزایش مالیات، پائین آوردن حقوق کارکنان و اخراج هزاران نفر و متورم تر کردن خیل صفوف چند میلیونی بیکاران نیافت. همان طور که مرکل امیدوارانه ابراز کرده است، هدف رقابت پذیرکردن اقتصاد یونان (و سایرکشورهای بحرانی اتحادیه اروپا)، به بیان دیگر، جذاب کردن بازار و سرمایه گذاری برای سرمایه داران است. همه بیاد داریم که چند مدت پیش روزنامه نگاری را به جرم افشاء لیست صدها تن از سرمایه داران یونانی دستگیر کردند که البته زیر فشار افکار عمومی آزادش کردند. سرمایه داران فوق برای گریز از مالیات، سرمایه های میلیاردی خود را که

ارقامشان بشدت مخفی نگهداشته می شود و سرجمع از بدهی های یونان بیشتر است به خارج از یونان انتقال داده بودند. این رویداد که فقط هم منحصر به یونان نیست و خصلت همگانی دارد، بار دیگر گوشه ای از حقایق پنهان نگهداشته شده مربوط به بحران را برملا می سازد.

آری! سه ردیف پلیس، پارلمان را هم چون نگینی در محاصره خود گرفته بودند تا مبادا تظاهرکنندگان وارد صحن آن شده و نمایندگان را از انجام وظیفه تصویب این سند دیکته شده توسط قدرت های اصلی اتحادیه اروپا باز دارند. ظاهراً سرمایه داری برای استتار پیکره زشت خود ولو آن که پارلمان توسط مردم محاصره شده باشد و کوس مخالفت آنان با تصویب بسته ریاضتی به گوش همه عالم رسیده باشد، نمی تواند بدون بکارگیری برگ زیتون آزادی و کوبیدن مهر پارلمان بر سیاست های خویش، به زیست و حیات خود ادامه بدهد. در مقابل مردم و بنام مردم و نمایندگان آن ها! این آن پارادوکس عریانی است که شاخص نمای سرمایه داری معاصر است. ماسک ریا را باید از سیمای سرمایه داری کنار زد و چهره و پیکره عریانش را به نمایش عام گذاشت. رازدائی از دموکراسی نیابتی و با واسطه راه را برای پارادایم دموکراسی مستقیم، پایدار و فراگیر و رها از سیطره سرمایه در همه حوزه های زیست و کار می گشاید.

کارگران و مزد و حقوق بگیران و بیکاران یونان چندروز قبل از زمان برگزاری اجلاس پارلمان، با اعتصاب سراسری یونان را فلج ساخته بودند، حتی کارکنان پارلمان هم به اعتصاب پیوسته و تشریفات تصویب برنامه ریاضت اقتصادی را با اختلال مواجه ساخته بودند. دانش آموزان و بسیاری از سائیر لایه های اجتماعی هم به اعتصاب پیوسته بودند.

رویدادهای یونان برشی شفاف و تکان دهنده از وضعیت واقعی را که در آن بصری بریم یعنی بی اعتنائی نهادها و دموکراسی های موجود به خواست ها و صدای اعتراض مردمی که بنام آن ها برپا شده اند و مشروعیت خود را مدیون آن ها هستند، در برابر ما می نهد. این مبارزه و این بی اعتنائی متقابل سال هاست که با شدت و ابعاد کم و بیش مشابه ادامه دارد و سایر کشورهای اتحادیه اروپا نیز تمام قد در پشت دولت یونان ایستاده اند و اساساً موتور اصلی پیش برنده چنین سیاستی که تنها مختص به یونان هم نیست آن ها هستند. وضعیت کنونی این سؤال را در برابر همه مدافعان واقعی دموکراسی بخصوص فعالین اجتماعی و کنش گرانی که برای رهایی از نظام سرمایه داری مبارزه می کنند قرار می دهد که گیر کارکجاست و چگونه می توان از این وضع

معیوب عبورکرد؟. البته بدون فاصله گرفتن از کلیشه ها و بدون خیره شدن و الهام گرفتن از مبارزه طبقاتی زنده و جاری و پرسشگری مداوم دشوار بتوان پاسخ های درخوری بدست آورد:

الف- در بعد اقتصادی: آیا عقل دولتمردان به راه حل اخذ مالیات از ثروتمندان و سرمایه دارانی که حجم بسته های ریاضتی برای جبران کسربودجه و پرداخت اقساط بدهی ها در برابرثروت های راکد و یا درگردش آن ها رقم کوچکی بیش نیست نمی رسد؟ تا این گونه مجبور نباشند میلیون ها نفر را به خیابان ها بکشانند و تناقض خود را در برخورد با "دموکراسی" که پشت آن سنگگرفته اند این چنین عریان به نمایش بگذارند؟! البته که آن ها می دانند و گاهی هم زیرلب آن را زمزمه می کنند، اما حتی اگر برخا تمایل هم داشته باشند جرأت اجرای آن را ندارند. در وضعیت کنونی، دولت- ملت ها در برابر اقتدار سرمایه جهانی فاقد توانائی مقابله با آن هستند و فراتراز آن خود تبدیل به کارگزارآن شده اند. برای سرمایه داران فقط جاده یک طرفه ای جهت جبران کسربودجه وجود دارد. جاده دیگر یعنی افزایش مالیات سرمایه داران، مدت هاست که با تابلو ورود ممنوع مسدود شده است. مسأله اساسی و بنیادین تأمین سود حداکثر برای سرمایه و بازار آزاد است (آزاد از همه قیودی که از سوی جامعه و استثمارشوندگان بدست وپایش بسته شود) و برای تأمین چنین سودی باید زندگی اکثریت بزرگ جامعه یعنی مولدین و خالقین واقعی ثروت و قدرت، چلانده و لاغر ولاغرترشود. و چون سرمایه واحد و یکدست وجود ندارد و رقابت سرمایه ها -رقابت برای کسب سود بیشتر- بخشی از واقعیت وجود سرمایه داری است و نیز بدلیل رشد تکنولوژی و افزایش بارآوری اجتماعی این چلاندن را حد یقفی نیست. اساسا بحران فرود بلای آسمانی برای سرمایه و سرمایه داران نیست، بلکه دقیقا راه حل آن ها برای افزایش سود و انباشت سرمایه از یکسو و چلانندن نیروی کار و درهم شکستن مقاومت آن از سوی دیگر است. در این بازار، اشتغال کمابیش کامل یک رؤیای دست نیافتنی است و اساسا وجود یک ارتش وسیع بیکار و دائما درحال تزايد، یعنی جمعیت مازاد و غیرقابل جذب توسط سیستم، بخش لاینفکی از ساختارهای جامعه سرمایه داری است. سرمایه در دوره گذشته فقط بدلیل احساس خطر و ترس از انقلاب اجتماعی و وجود اهرم های فشار درونی و بیرونی نیرومند حاضر شده بود، بخشی از درآمدهای خود را صرف رفاه اجتماعی و راضی نگهداشتن مردم و اشتغال کما بیش گسترده نماید. اما اکنون همه آن اهرم های بازدارنده بدلیل تحولات جهانی و تکوین مرحله جدیدی از سرمایه داری یعنی رشد بی سابقه تکنولوژی و پدیده جهانی شدن و

لاجرم رها شدن از بندها و طرفیت های محدود دولت- ملت ها، پاک از کارافتاده اند. سرمایه ها نه فقط به دلیل ابعاد عظیم خود، دولت ها را به عنوان کارگزاران اخص خود بکارگرفته اند، بلکه در همان حال از اهرم بسیار نیرومند فشار یعنی استفاده از کارآرزان بی کران در سایرکشورها و فرار سرمایه از حوزه نظارت و مالیات برطبق مقررات دولت- ملت ها و کوچ کردن به هرجا که سود بیشتری بدهد، مقاومت و کارکرد مؤثر تشکل های سنتی را بی اثرساخته اند.

سیستم پارلمانی و نمایندگی، کارگزار چه کسی است؟

ب- در بعد سیاسی: پارلمان ها و دموکراسی نمایندگی - و بطورکلی دموکراسی نیابتی و غیرمستقیم- در همان کشورهایی که انتخابات آزاد برگزار می شود، نیز پاک از کار افتاده است. آیا کسی هست که از خشم و نارضایتی قاطبه مردم یونان نسبت به ریاضت های اقتصادی بی خبرباشد؟ مطلقا خیر! حتی سران دولت ها و یا رسانه های بزرگ با صراحت به آن اذعان دارند، ولی در همان حال مدعی اند که برای سرمایه گذاری و خروج از بحران (و رقابت پذیرکردن اقتصاد) راهی جز سیاست گرسنگی دادن و بیکارسازی و البته با وعده و وعیدهای موهوم چون تأمین آینده بهتر وجود ندارد. البته همانطور که گفته شد این فقط می تواند سخن کارگزاران سرمایه باشد و گرنه حتی در همان مناسبات سرمایه داری هم راه های مناسب تر، کم دردناک تر و با فجایع کمتر برای جبران کسربودجه و بحران بدهی دولت ها وجود دارد که افزایش مالیات بر ثروتمندان و کلان سرمایه داران از شاخص ترین آن است. ولی این راه حل بحران بدهی ها برای سرمایه پذیرفتنی نیست مگر آن که شمشیری بر بالای سرش آویخته شده باشد.

این "دموکراسی" تابعی از خواست مردم و بازتاب دهنده آن نیست بلکه تابعی است از اراده و خواست سرمایه. و تا زمانی برای بورژوازی کارآئی خواهد داشت که مردم با اعتماد به آن اداره امورات خود را بدستان بورژوازی بسپارند و کلیه فضاهاى جامعه تحت کنترل آن باشد. اما حضور فعال مردم در حوزه های گوناگون زندگی باطل السحر آن بوده و آن را به امری بی خاصیت و نخ نما تبدیل می کند.

با پوست اندازی سرمایه در فاز نوین - تکوین خود یعنی رشد بی سابقه تکنولوژی و ارتباطی و پدیده جهانی سازی، که متناظر با شکل گیری یک طبقه نیرومند مالی-صنعتی- نظامی - فراملی و غول پیکر یعنی همان یک درصدی هاست، سیستم دموکراسی غیرمستقیم و نمایندگی نیز به طور کما بیش کامل به کارگزار سرمایه جهانی تبدیل شده است. چرا که با

انتگره شدن بیش از پیش سرمایه در مقیاس جهانی و اهرم ها و نهادهای نیرومند جهانی که در اختیار آن است و توان تحرک آن در مقیاس جهانی و بر فراز دولت-ملت ها، سیستم نمایندگی حتی آن پتانسیل محدود نمایندگی از پائین و از جانب موکلان خود را که در قالب اقتدار دولت-ملت های دموکراتیک داشت، از دست داده است و بنابراین مسأله فراتر از خیانت و خیانت نکردن این یا آن نماینده و تغییر این یا آن نماینده و این یا آن نوع نظارت و حتی اعمال فشار از پائین است. چنین است که در مقابل چشمان ما علیرغم محاصره پارلمان توسط ده ها هزار کارگر و جوانان، و برقراری اعتصابات سراسری که یونان را فلج کرده است و تکرار آن در طی سال ها بازهم چنان که مشاهده می کنیم، این نهادها به عنوان کارگزاران سرمایه جهانی عمل می کنند. چنین تجربه های زنده ای امروزه جای هیچ ابهام و حاشائی نسبت به کارکرد و ماهیت سیستم نمایندگی و تمکین و به خدمت گرفته شدن آن توسط سرمایه جهانی و سیاست های دیکته شده آن باقی نمی گذارد.

ج- بر مبنای دو مشخصه فوق مسیر خروج از این حلقه یا سیکل معیوب می تواند بر دو رکن یا بدیل زیر استوار باشد:

۱- اگر سرمایه داری در فاز جهانی شدن در سطح بین المللی انتگره شده و عمل می کند و قادر است با اتکاء به سازوکارهای فراملی و جهانی عرض و طول عالم را به پیماید و جهان را به توبره بکشد و به آسانی از حربه جابجائی سرمایه برای دست یابی به نیروی کار ارزان و نرخ سود بالاتر و فرار از پرداخت مالیات و سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال در مناطقی که نرخ دستمزدها بالاتر و هزینه های تولید گران تراست بهره بگیرد، در برابر آن نیروی کار نیز بدون توسل جستن به عمل و سازوکارهای جهانی قادر نخواهد بود که صرفاً در محدوده مبارزات و مقاومت های محلی و در درون یک محدوده و حلقه بسته نظیریونان (صرفنظر از موفقیت های جزئی و موفت در این یا آن مورد) به پیروزی دست یابد. بنابراین هیچ راهی جز تقویت حلقه همبستگی و هماهنگی در مبارزات و دردهای مشترکی که وجود دارند و مبارزات پراکنده و مانده در محدوده ملی در این یا آن نقطه حول آن ها جاری است و یامی تواند جاری گردد، وجود ندارد. تمرکز بر روی این حلقه کلید و ایجاد شکل ها و سازوکارهای متناسب با این مرحله از مبارزات یکی از دو رکن برون رفت از بحران درجا زدن کنونی است.

۲- اعمال دموکراسی مستقیم و خود بنیاد (هم به مثابه تاکتیک و هم استراتژی) تنها نیروئی است که توان ایستادگی در مقابل تهدید ها و

تطمیع های سرمایه در فازهائی شدن را داشته و اخگرسوزان و بالنده جنبش های جدید را تشکیل می دهد. و وقتی دموکراسی غیرمستقیم ازکار و از نفس می افتد، نوبت فرایافت و عرض اندام دموکراسی مستقیم فرا می رسد و به اندازه ای که پا به میدان نهد بهمان اندازه می تواند فضا- مکان های اشغال شده توسط سرمایه را از چنگ آن بیرون آورد و جایگزین نهادها و سازوکارهای از کارافتاده جامعه مبتنی برسلسه مراتب بشود. شکی نیست که در گذشته هم این نوع اعمال دموکراسی به درجاتی و در مقاطعی عرض اندام کرده است و انقلابات و تظاهرات گسترده وشورش ها، همه و همه به درجاتی تبلورآن بوده اند و اساسا تاریخ بدون نقش آفرینی و ورود مستقیم توده ها به صحنه نبردهای طبقاتی نمی توانسته است علیه نظامات کهن و ارتجاعی پیش برود و نقاط عطف تاریخی همواره با اعمال دموکراسی مستقیم و مشت برآسمان کوبیدن تاریخ آفرینان رقم خورده است. با این همه تفاوت بزرگی بین گذشته و اکنون وجود دارد؛ اگر در گذشته ها این دموکراسی درمقاطع بحرانی و حساس ظاهرشده و با پیروزی و حتی شکست خود تأثیرات عمیقی برسیررویدادها نهاده اند و بقول معروف پس از انجام رسالت خود و برداشتن مانع اصلی رشد و پیشروی به خانه ها و به حاشیه ها رانده شده و با تفویض قدرت خود به دیگران و در بهترین حالت به نمایندگان برگزیده خود، به یک دموکراسی نیابتی و وکالتی تن داده است. اما آن چه که امروز از آن به عنوان پارادایم دموکراسی مستقیم سخن می گوئیم، آن است که تاریخ و جوامع بشری به حدی از رشد مادی و فرهنگی و آگاهی رسیده است که می توانند گام های بزرگی را بسوی دموکراسی مستقیم و خود حکومتی واقعی بردارند و با کنش جمعی خود رأسا امورخود را بگردانند. کمونیسم در گوهرخود چیزی جز خود گردانی جماعات نبوده و نیست و مسخ و کلیشه شدگی آن در اشکال انتقالی و مبتنی برسازوکارهای وام گرفته از نظام طبقاتی که زمانی تصوری شد ما را به آن هدف مطلوب می رساند و در تجربه نادرستی خود را به اثبات رسانده است، ربطی به کمونیسم به معنی خودگردانی جوامع ندارد.

بطورمشخص درمورد یونان با آن که اعتصاب سراسری و تظاهرات خیابانی و محاصره پارلمان جلوه های بارزی از اعمال دموکراسی مستقیم بشمارمی روند، اما هنوز محدود و ناقص بوده و اساسا دارای خصلت فشار به بورژوازی برای تحمیل عقب نشینی و گرفتن امتیازات کوچک متکی است و لاجرم هنوز درچارچوب فشاربه سیستم عمل می کند و خصلت دفاعی دارد*۲. چنان که تظاهرات و اعتصابات سراسری کنونی مشخصا برای ممانعت از تعرض بورژوازی و تصویب ریاضت اقتصادی است. این

دموکراسی هنوز به اعمال دموکراسی مستقیم و پایدار در همه حوزه های زیست و کار و همه حوزه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی فراروئیده است و سرمایه داری با علم به آن و عقبه آن حاضر به عقب نشینی نیست.

تا فراروئیدن دموکراسی مستقیم و فراگیر در برابر دموکراسی سترون کنونی و گسترش مبارزات قاره ای و جهانی، همان گونه که بورژوازی قاره ای و جهانی عمل می کند، و ایجاد سازوکارهای متناسب با خود بجای سازوکارهای کهنه و از کار افتاده، توازن قوا در جنگ نابرابر کنونی هنوز نمی تواند بسود جبهه کار بهم خورد. بی تردید نبردهای دفاعی و فشار از پائین به سیستم بخشی از تاکتیک های مقاومت و بازدارندگی هستند اما بدون داشتن افق های پیشروی و بهره گیری از پتانسیل هایی که در دل پراتیک و نبردهای اکنون تولید می شوند و گاهی جهش آسا، و بدون برپا کردن بدیل های خود در هر عرصه و اشغال فضا مکان ها در حوزه های گوناگون زندگی که در کنترل سرمایه داری هستند، قادر به تغییر کیفی موازنه نیرو به سود سوسیالیسم و جهانی دیگر نخواهیم بود. در این ارتباط لازم است بویژه از یکی از دگم های رایج که مطابق آن تدارک برای مناسبات سوسیالیسم تماما به سرنگونی پس از سرمایه داری احاله داده می شود، و اشغال و بیرون کشیدن فضا و مکان ها از کنترل نظام سرمایه داری نفی می گردد و به روز موعود حواله داده می شود، و غفلت از برپائی خرده بدیل های مبتنی بر مناسبات نوین در حوزه های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و در راستای بدیل نهائی معطوف به جهانی دیگر، فاصله گرفت. بی تردید وقتی از بدیل سخن می گوئیم از مناسبات و مبارزات برون سیستمی و نه درون سیستمی سخن می گوئیم. نباید فراموش کرد که بدون مبارزات برون سیستمی و یافتن راه هایی برای بیرون آمدن از چنگال اختاپوس وار مناسبات حاکم و با اتکاء صرف به ستایش از مفاهیم کلی و مجرد و زیبای یک جهان بینی عادلانه، نمی توان در برابر مناسبات مسلط و رسوخ یافته سرمایه داری در تمامی خلل و فرج جامعه قد علم کرد. حتی اگر نظم معینی متلاشی و سرنگون شود، دوباره بوسیله همان سرنگون کنندگان بازتولید خواهد شد. گرچه کندن و بیرون کشیدن خود از تاروپود نظام موجود و تنیدن و زیستن در مناسبات بدیل و در حوزه های گوناگون از خرد تا کلان تا آن جایی که می توان و ممکن است، امری دشوار بوده و با آزمون و خطاهای گوناگونی همراه است و کامل هم نخواهد بود، اما بدون ایجاد چنین شالوده ها و خرده بدیل هایی در متن نظام حاکم و در فضا های زیست و کار و خیابان و تحصیل و در همه جا و همه حوزه ها، چشم انداز روشنی برای حرکت به سمت جهانی دیگر و

مناسباتی دیگر وجود نخواهد داشت. آزمون دموکراسی مستقیم تا آن جا که ممکن است و از همین امروز و در همه حوزه های زیست، امری گریزناپذیر است و تمرینی است برای اعمال سراسری آن در آتیه. در واقع سرمایه داری خود با ارتقاء رشد وسایل تولید در مقیاس نوین و انقلاب انفورماتیک و ارتقاء بارآوری اجتماعی و ارتباطی انسان از یکسو، و قبضه همه حوزه های زندگی و ثروت های اجتماعی بدست یک درصدی ها در کنار اشاعه فقر و بیکاری، بی آیندگی و جمعیت مازادی که هرگز قادر به جذب آن ها نیست ازسوی دیگر، زمینه های مادی شکل گیری جوامع بدیل را در متن خویش می پروراند. آری درهمه جا و همه حوزه ها، بدون اینکه آن را به دوره پس از سرنگونی احاله دهیم و البته در راستای سرنگوئی، تا آن جایی که مقدور است (جنبش های اجتماعی-طبقاتی) بدیل و خرده بدیل های خود را برپا داریم. بدیل سرمایه داری در یک شب فرخنده متولد نخواهد شد و هر بدیل واقعی شالوده های خود را در زهدان نظامی که برافکنده می شود می آفریند. البته ناگفته نماند که در گذشته ها نیز تلاش برای ایجاد تعاونی های واقعی و مبتنی بر مناسبات غیر سرمایه دارانه و تشکیل جماعت های اشتراکی ولو برخا به شیوه های خام و نپخته و افراطی وجود داشته است، و برقراری سطوحی از خود گردانی در نقاطی مثل برخی کشورهای آمریکای لاتین نظیر کارخانه های درحال ورشکستگی ارژانتین وجود داشته و دارد، اما ارتقاء دامنه جنبش های اعتراضی و دامنه بحران نظام حاکم زمینه های مناسب تری را برای بسط آن ها در حوزه های وسیع تر و با اشکال نوین و رزمنده تری فراهم ساخته است. در واقع گوهر و پیام نهفته در جنبش های جدید و از جمله جنبش اشغال، تصاحب فضا- مکان ها در حوزه های گوناگون تحت کنترل سرمایه، زیستن در آن و پیش رفتن همراه با مشارکت و خرد جمعی و نقد و پرسشگری است. ترکیبی از فشار به سیستم حاکم و خارج کردن فضا مکان ها از کنترل آن و ایجاد مناسبات نوین و در راستای رهائی کامل از سیطره مناسبات سرمایه، مسیر پیشروی را نشانه گذاری می کند.

درانتهای نوشته و در رابطه با پارادایم دموکراسی مستقیم و فراگیر، و با عنایت به دو مؤلفه ذکر شده و معطوف به آن برای بهم زدن تغییر توازن قوا، نگاهی به ۴ بند زیر از مقاله "پارادایمی که جنبش های جدید حامل آن هستند" *۳ بی فایده نیست:

● برقراری دموکراسی مستقیم و مشارکتی مردم، پایه ای ترین بستر حرکتی این جنبش هاست (به مثابه هم تاکتیک و هم استراتژی). در مرکز پارادایم جدید و اندیشه دموکراسی مستقیم، باور به نقش آفرینی کارگران و زحمتکشان و همه

استثمارشوندگان و پردشدگان، و یا بعبارتی دیگر مردم سوژه گی قرار دارد که مبین سپری شدن مرحله تاریخی حزب سوژه گی، رهبرسوژه گی و سایر میانجی هائی است که مستمرا جایگزین نقش آفرینی خود طبقه بزرگ مزدو حقوق بگیر و پردشدگان از نظام گشته و آنها را به سیاهی لشکر فرمان بر تبدیل می کنند. در این راستا وظیفه تمامی گروه ها و عناصر آگاه ترجز بارور ساختن عمل و اندیشه خود حکومتی و کنشگری خلاق نیست. از جنبه مناسبات درونی، مردم سوژه گی مبتنی بر رابطه آزاد و همبسته بین عناصر تشکیل دهنده خود است. طبقه دربرگیرنده بی شماران سوژه های دارای اشتراکات و تمایزات است که بر پایه اشتراکات خود به کنش مشترک می پردازند، بی آن که تمایزات آن ها مورد انکار قرار گیرد.

● دموکراسی مستقیم در عین حال بدون سازمان یا بی افقی و بدون مقابله با سلطه و سلسه مراتب قابل تصور نیست. بهمین دلیل عصر سازمان نهی سلسله مراتبی و آن ها که مشتاق انباشت قدرت و تمرکز تصمیم گیری بر فراز سر کارگران و زحمتکشان به مثابه ابژه ها و نه به مثابه سوژه هائی که قادر به خودرسانی هستند، و در تجربه های مکرر نشان داده اند که برای رهائی و آزادی (آزادی از سرمایه و دولت آن) ابزار نامناسبی هستند، بسرآمده است.

● یکی دیگر از مهم ترین مشخصات این جنبش ها رویکرد جهانی آن ها است. آن ها ضمن توجه به مسائل مشخص و خود ویژه و بسیج حول آن ها، می دانند در شرایطی که سرمایه جهانی است و جهانی عمل می کند، ماهیت مطالبات نیز جهانی بوده و بدون بسیج و همبستگی طبقه جهانی امکان عقب راندن و پیروزی همه جانبه بر بورژوازی ناممکن است. لاجرم افق اقدامات خود را به چهارچوب دولت-ملت ها محدود نمی کنند و تاکتیک و استراتژی آن ها اساسا معطوف به پهنه جهانی و تأمین همبستگی جهانی است.

● از نظر شیوه مبارزاتی مبنای حرکت آن ها بر اساس مبارزات ضد سیستمی و خارج از سازوکارهای نظام حاکم، اشغال فضا-مکان های تحت کنترل بورژوازی و فشار از بیرون به سیستم برای تحمیل مطالبات معین تا جایگزینی آلترناتیو خویشتن است. سخنگویان و رابطین و تسهیل کنندگان و... همه و همه در خدمت نقش آفرینی هرچه بیشتر آن ها به مثابه کنشگران آزاد و فعال و خودسازمانده قرار دارند. نمایندگی به معنی تفویض حق تصمیم گیری، که حاصلی جز از خود بیگانگی و مسلط کردن نیروی غیرو متعلق به بورژوازی بر خود ندارد، امری است که جنبش های جدید تا آن جا که می توانند و تا آن جا که در توان آن ها است، در جهت امحاء آن می کوشند. بی تردید همه این ها بصورت یک فرایند است و ضربتی ناشدنی است، اما جهت گیری عمومی در این سمت و سواست و وظیفه نیروها و گروه هائی که باور دارند و سوسیالیسم جز بدستان خود کارگران و زحمتکشان ساخته نمی شود، تقویت همین روند است.

۲۰۰۸-۱۳۹۱ / ۲۰۱۲-۱۱-۱۰

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>

*۱-

<http://www.radiofarda.com/content/f۸-Greece-Lawmakers-Discuss-Austerity/۲۴۷۶۴۲۹۷.html>

*۲-

<http://persian.euronews.com/2012/11/06/greece-hit-by-fresh-48->

[/hour-strike-over-austerity](#)

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۲/۰۵/۸۰.html#more> - ۳*